

Hybrid strategy; EU gas agenda for Russia

Mohammad Reza Majidi

Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran,
Tehran. Iran. mmajidi@ut.ac.ir

Seyed Mahmood Hosseini

Corresponding author, PhD Student of Area Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.
sm.hosseini@ut.ac.ir

Abstract

Examining the global gas energy market, it can be seen that the European Union is still one of the largest consumers in the world, but the operational and tactical levels of the domestic market of this union have changed. The strategy of European institutions from the 1950s onwards was based on the approach of markets and institutions, which had the liberalization of the energy market and a greater focus on companies and private actors. But since 2000, we have seen the EU move towards a regional and empire strategy that seeks to elevate its global position vis-a-vis large producers such as Russia through biased policies. The main question is what will be the EU strategy towards the domination of Russian gas? The hypothesis that will be considered is that the EU, given the shortcomings of the strategy of markets and institutions, tends to a strategic approach to regions and empires, and at the same time develops a combined strategy to balance Russia's energy power in It uses the global energy market. This article seeks to further examine the operational and tactical levels of EU energy vis-a-vis Russia in a descriptive and analytical manner, enumerating the characteristics of the two strategies.

Keywords: *Hybrid strategy, markets and institutions, regions and empires, EU, Russia*

راهبرد ترکیبی؛ دستور گازی اتحادیه اروپا در قبال روسیه^۱

محمدرضا مجیدی

دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران mmajidi@ut.ac.ir

سید محمود حسینی

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران
sm.hossini@ut.ac.ir

چکیده

با بررسی بازار انرژی گاز جهانی می‌توان دریافت که اتحادیه اروپا همواره یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کننده‌های جهان است؛ اما سطوح عملیاتی و تاکتیکی بازار داخلی این اتحادیه دچار تغییر و تحول شده است. راهبرد نهادهای اروپایی از دهه ۱۹۵۰ به بعد بر پایه رویکرد بازارها و نهادها قرار داشته که آزادسازی بازار انرژی و تمرکز بیشتر بر شرکت‌ها و بازیگران خصوصی را سرلوحه کار خود قرار داده بود؛ اما پس از سال ۲۰۰۰ گرایش اتحادیه اروپا به راهبرد مناطق و امپراتوری‌ها مشاهده شد که تلاش داشت با سیاست‌های جانب‌دارانه، موقعیت خود را در قبال تولیدکنندگان بزرگی نظیر روسیه به سطح جهانی ارتقا بخشد. پرسش اصلی پژوهش پیش رو این بوده که «اتحادیه اروپا در قبال استیلای گاز روسیه در منطقه اروپا چه راهبردی خواهد داشت؟» و این فرضیه در نظر گرفته شد است که با توجه به نواقص و کاستی‌های استراتژی بازارها و نهادها، اتحادیه اروپا به رویکرد استراتژیک مناطق و امپراتوری گرایش یافته است و هم‌زمان یک راهبرد ترکیبی را برای توازن بخشی با قدرت انرژی روسیه در بازار انرژی جهانی به کار می‌گیرد. این مقاله تلاش کرده است با روشی توصیفی و تحلیلی ضمن برشمردن ویژگی‌های دو راهبرد یادشده، سطوح عملیاتی و تاکتیکی انرژی اتحادیه اروپا در قبال روسیه را به‌طور مفصل بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: راهبرد ترکیبی، بازارها و نهادها، مناطق و امپراتوری‌ها، اتحادیه اروپا،

روسیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۴ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۰۵/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۳۳-۲۶۷

مقدمه

از نظر اقتصاد سیاسی بین‌الملل تأمین گاز اتحادیه اروپا با توجه به تأمین بیش از نیمی از آن از کشورهای روسیه، الجزایر و قطر، با دو چالش عمده همراه است، نخست اینکه در بستر تجارت آزاد با وابستگی زیاد به واردات و ساختار عرضه «انحصار چندجانبه» (Oligopoly) گاز، امنیت انرژی (قیمت و حجم) مشکلی مهم و ویژه محسوب می‌شود. نقص جدی چنین بازاری، قدرت زیاد عرضه‌کننده‌های گاز در بازار است و چالش بعدی آن رویکرد بازارها و نهادها است که در طول دهه‌های گذشته در دستور کار اتحادیه اروپا بوده و نتوانسته است اصلاحات را در سرتاسر زنجیره تأمین گاز به‌ویژه در بالادست (کشورهای تأمین‌کننده گاز) ایجاد نماید (Abbas & Locatelli, 2019, p.4). بر این اساس در حال حاضر موقعیت اتحادیه اروپا به عنوان واردکننده بزرگ جهانی گاز تغییر چندانی نکرده، اما سیاست‌های بازار داخلی آن دچار تغییر و تحول شده است. امروزه این بازار دیگر وابسته به قراردادهای بلندمدت و تابع بندهای مقصد نیست، بلکه قراردادهای لحظه‌ای (spot) کم‌کم جای این شروط را می‌گیرند. بر پایه گزارش یکی از نهادهای انرژی بین‌الملل و «تغییرات اقلیمی»¹ در سال ۲۰۰۰، اتحادیه اروپا هنوز به‌طور قطع در راهبرد بازارها و نهادها جای نگرفته، درحالی‌که ایالات متحده از راهبرد نهادها و بازارها به استراتژی مناطق و امپراتوری‌های گرایش پیدا کرده است. با وجود این، برخی از نشانه‌ها در سطح نظری و تئوری در همین سال، حاکی از حرکت اتحادیه اروپا به سمت راهبرد استراتژیک مناطق و امپراتوری‌ها (به جای رویکرد اقتصادی

1. Clingeandel International Energy Programme

محض عرضه و تقاضا) بوده است. انتشار کتاب سبز اروپا در سال ۲۰۰۰، نشان می‌دهد که کشورهای عضو اتحادیه مسائل مربوط به انرژی را فراتر از مرزهای ملی می‌دانند. از نظر «استرادا»، گرایش اتحادیه اروپا به چنین راهبردی، فرصت خوبی برای افزایش امنیت انرژی منطقه‌ای و تقویت موقعیت اروپا در صحنه بین‌المللی انرژی است (Estrada, 2006, p. 3774).

با وقوع بحران‌های گازی روسیه و اوکراین در سال ۲۰۰۶، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ و تهدید پوتین به قطع گاز کشورهای اروپایی، استفاده از راهبردهای رویکرد مناطق و امپراتوری‌ها آشکارا در دستور کار مقامات بروکسل قرار گرفت و روابط اتحادیه اروپا با بزرگ‌ترین تأمین‌کننده گاز خود به سردی گرایید. در مقابل، اتحادیه اروپا با پیشنهاد ایجاد اتحادیه انرژی در سال ۲۰۱۵، یعنی ابتکاری که امنیت عرضه را در دستور کار انرژی قرار می‌دهد، به نوعی به تهدیدات روسیه پاسخ داد. با این حال، هم‌زمان با آغاز رویارویی اتحادیه اروپا و روسیه، شکاف‌های عمده‌ای در وحدت داخلی اروپا پدیدار شد. ظهور دولت‌های افراطی راست و پوپولیستی در لهستان و مجارستان و چالش این قبیل کشورها در برابر لیبرال دموکراسی و حاکمیت قانون باعث انشقاق اتحادیه اروپا گشت و توانایی آن را برای تدوین استراتژی واحد محدود کرد. تصمیم دولت انگلیس با استناد به سازوکار ماده ۵۰ پیمان این اتحادیه در ماه مارس ۲۰۱۸ و خروج از اتحادیه اروپا این مشکل را حادتر کرد و توازن بین طرفداران رویکرد لیبرالیستی و اقتصاد بازار آزاد را به نفع رویکرد مرکانتیلیستی سنگین‌تر کرد.

بنابراین، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که اتحادیه اروپا در راستای تأمین امنیت انرژی و افزایش اعتبار و موقعیت خود در بازار جهانی انرژی چه راهبردی را در دستور کار قرار می‌دهد. این مقاله در پاسخ به پرسش مطرح، ضمن معرفی مشخصه‌ها و ویژگی‌های دو راهبرد بازارها و نهادها و مناطق و امپراتوری‌ها به کاربست این راهبردها در سطوح عملیاتی با ذکر تاکتیک‌های اعمالی در قبال روسیه می‌پردازد و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که اتحادیه اروپا راهبرد ترکیبی را در دستور کار خود قرار داده است؛ راهبردی که طیف متنوعی از سطوح

عملیاتی، اعم از قدرت هنجاری، قدرت بازار، نظارتی و قدرت سخت اقتصادی را به کار گرفته است.

۱. چارچوب نظری

برای تجزیه و تحلیل وضعیت انرژی بین‌المللی دو راهبرد کلان وجود دارد: (۱) بازارها و نهادها؛ (۲) مناطق و امپراتوری‌ها^۱. این دو راهبرد استدلال می‌کنند که ریشه مشکلات در بازار انرژی به این واقعیت برمی‌گردد که کشورهای مصرف‌کننده به کشورهای تولیدکننده وابسته هستند. با وجود این، دو رویکرد بالا در میزان توجه به دولت‌ها یا بازارها به عنوان ابزار اصلی هماهنگ‌سازی رفتارهای صنعتی و دولتی در رابطه با عرضه و تقاضای نفت و گاز متفاوت هستند. در واقع، سیاست‌هایی که در راهبرد بازارها و نهادها پایه‌گذاری شده اند به نفع عملکرد شرکت‌ها هستند، اما سیاست‌های بر پایه راهبرد مناطق و امپراتوری، تابع اراده عوامل سیاسی‌اند (Estrada, 2006, pp. 3773-3781).

۲. راهبرد بازارها و نهادها

راهبرد بازارها و نهادها رویکرد اقتصادی برگرفته از مکتب فکری لیبرال بوده که به دنبال ایجاد یک بازار انرژی در قالب سازوکار خودتنظیمی در جهت امنیت انرژی است. رویکردهای لیبرال بر وجود سودهای مطلق بالقوه ناشی از وابستگی متقابل انرژی تأکید می‌کنند. آن‌ها بر نقشی که بازارها و نهادها می‌توانند در ارتقای همکاری‌های برد-برد در فضای بین‌المللی انرژی داشته باشند تأکید دارند (Goldthau & Jan Martin, 2010, p.3). این استراتژی فرض می‌کند که فرایند بین‌المللی‌سازی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یا جهانی‌سازی بازارها گسترش می‌یابد. این امر به معنای همکاری مستمر در نهادهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی و پشتیبانی از توسعه مداوم سیستم چندجانبه حاکم بر روابط بین‌الملل است. افتراق ایدئولوژی، اختلافات مذهبی و منازعات سیاسی به طور مداوم در سطح بین‌المللی،

-
1. Markets and Institutions (M&I)
 2. Regions and Empires (R&E)

ملی و محلی اتفاق می‌افتد، اما نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای مؤثر مانند سازمان ملل و اتحادیه اروپا می‌توانند با این اختلافات مقابله کنند. آزادسازی بیشتر بازارها باعث می‌شود جریان بین‌المللی کالا، اشخاص و سرمایه افزایش یابد. این سازوکار توسط نیروهای بازار هماهنگ می‌شود و به دست نهادهای اقتصادی بزرگ از جمله سازمان تجارت جهانی، آژانس بین‌المللی انرژی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان‌های تجارت آزاد منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا، نفتا، مرکوسور و ... تسهیل می‌گردد و بر این اساس می‌توان عملکرد اتحادیه اروپا را از زمان شکل‌گیری جامعه زغال و فولاد بررسی کرد.

فضای سیاسی در این اتحادیه در جهت تکمیل بازار انرژی مشترک و شراکت شرقی بر پایه رویکرد بازارها و نهادها ارزیابی می‌شود. با توجه به خطرات فزاینده اختلال در عرضه، تأمین گاز با سیاست‌های مشترک و همگرا آسان‌تر و استفاده روسیه از انرژی به‌مثابه سلاح با توجه به وابستگی متقابل اقتصادی با اتحادیه اروپا کمتر خواهد بود. بسط و گسترش پروتکل آب و هوایی «کیوتو» را نیز در این چارچوب می‌توان قرار داد؛ بنابراین، هنگامی که نتایج سیاست‌های مبتنی بر این راهبرد مشاهده می‌شود، می‌توان به نتیجه رسید که تأمین امنیت انرژی در اروپا به شدت به اتحادها و روابط قدرت ایجادشده بین شرکت‌های بزرگ فرا اروپایی وابسته بوده است. (Estrada, 2006, pp. 3776- 3779)

۳. راهبرد مناطق و امپراتوری‌ها

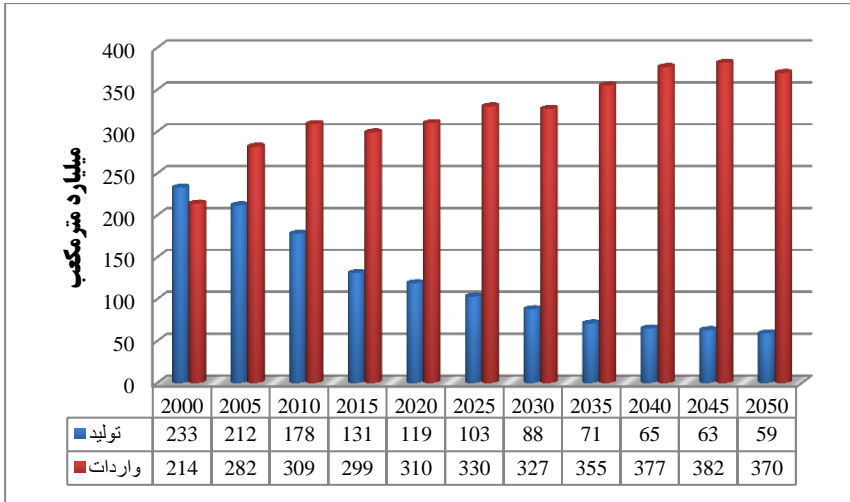
این راهبرد بر پایه دیدگاه واقع‌گرایی در نظام سیاسی و اقتصادی بین‌المللی ارائه شده است. واقع‌گرایان، انرژی را ابزاری استراتژیک می‌دانند که کشورها برای تأمین منافع ملی خود به ضرر دیگران به کار می‌گیرند. (Williams, 2013, p.536) به اعتقاد برخی کارشناسان، دنیای کنونی به سمت مناطق و امپراتوری‌ها گرایش دارد و نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا ممکن است مجبور شود سیاست امنیت انرژی خود را تغییر جهت دهد. برخی معتقدند سیاست انرژی باید به بخشی جدایی‌ناپذیر در تجارت خارجی اتحادیه اروپا و روابط خارجی و سیاست امنیتی آن تبدیل شود (Ediger et al, 2020, p.97). این رویکرد بر اساس ایدئولوژی، دین و

عوامل سیاسی، جهان را به دولت‌ها و مناطق تقسیم‌بندی می‌کند. در واقع، نگرانی‌ها و مناقشه‌های امنیت ملی و بین‌المللی مانع از همگرایی اقتصادی بین‌المللی از طریق تنظیم مقررات و کنترل جریان کالا، اشخاص و سرمایه می‌شود. نبود بازارهای جهانی مؤثر کالاهای استراتژیک باعث ایجاد روابط تجاری و معاهدات دوجانبه می‌گردد؛ بنابراین تشکیل بلوک‌های کم‌وبیش همگرا به همراه مناطق اقماری که با یکدیگر برای کسب بازار و منابع رقابت می‌کنند تقویت می‌شود. در این زمینه شرکت‌های به اصطلاح بین‌المللی، دیدگاه‌ها و منافع ملی را بیشتر دنبال می‌کنند. عواملی مانند عدم پیشرفت در مذاکرات سازمان تجارت جهانی، روند دشوار تصویب توافق‌نامه کیوتو، پیشرفت دشوار آزادسازی بازار برق و گاز اتحادیه اروپا، رویکرد یک‌جانبه روابط خارجی ایالات متحده و توسعه روابط بین چین و کشورهای کمتر توسعه‌یافته نشان می‌دهد که تحولات دنیای واقعی بیشتر منطبق با راهبرد مناطق و امپراتوری‌ها است (Estrada, 2006, pp. 3776- 3779).

۳-۱. وابستگی اتحادیه اروپا به گاز روسیه

طبق «سیستم آماری اروپا»^۱ در سال ۲۰۱۸، تقاضای گاز در اتحادیه حدود ۴۰۱ میلیارد مترمکعب بوده که فقط یک‌سوم آن از ظرفیت تولید داخلی تأمین شده است. این میزان در سال‌های اخیر رو به کاهش است، به ویژه در کشورهای اروپای شمال غربی که گاز را از دریای شمال استحصال و بازیابی می‌کنند (Amirova, 2018)؛ برای مثال تولید گاز در انگلیس و دانمارک در ۱۰ سال گذشته ۲/۵ برابر کاهش یافته است. (Khalova et al, 2020) نمودار ۱ میزان تولید و واردات گاز طبیعی کشورهای اتحادیه اروپا را ترسیم نشان می‌دهد.

1. The European Statistical System



نمودار ۱. میزان تولید و واردات گاز طبیعی اتحادیه اروپا

Source: (Korkmaz, 2020, p. 67)

در سال ۲۰۱۹، فدراسیون روسیه از طریق مسیرهای انتقالی و زیرساخت‌های مختلف، از جمله حمل و نقل ریلی، تانکرها و لوله‌های گاز، حدود ۳۹ درصد از نیازهای اتحادیه اروپا در زغال سنگ، ۴۰ درصد در نفت و بیش از ۴۰ درصد از گاز طبیعی را تأمین کرد. تقریباً ۶۳/۳ درصد از گاز روسیه را گازپروم (شرکت گاز دولتی روسیه) تولید می‌کند و تولیدکننده بعدی، «نوا تک»^۱ است که ۷/۸ درصد را به خود اختصاص داده است (Yakunina, 2017, p. 3). گازپروم به‌عنوان مالک «سیستم تأمین گاز واحد»^۲ تولید، حمل و نقل، ذخیره‌سازی و تأمین گاز طبیعی روسیه را کنترل می‌کند و دسترسی شرکت‌های مستقل گاز روسیه را به خطوط لوله تقریباً غیرممکن کرده است (Holz et al, 2014, p. 14). به‌رغم میل مداوم سران کشورهای اروپایی به ایجاد تنوع در منابع و کاهش وابستگی به منابع انرژی روسیه، مسکو همچنان در سه ماهه دوم ۲۰۲۰ بیشترین سهم (۴۲ درصد) را در تأمین منابع اروپا دارد. نیروژ با ۲۳/۱۳ درصد دومین و الجزایر با ۳/۴ درصد

1. Novatek

2. The Unified Gas Supply System

سومین تأمین‌کننده بزرگ گاز اروپا هستند (Eurostat, 2020).

گاز طبیعی تقریباً ۲۲ درصد از ترکیب انرژی اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۵ به ۲۸ درصد برسد. همچنین پیش‌بینی شده است که تولید گاز در منطقه تا سال ۲۰۳۵ نسبت به ۲۰۱۵ به نصف کاهش یابد (Nord Stream 2, 2017). در مجموع، اروپا مقدار قابل توجهی از گاز خود را از روسیه وارد می‌کند، اگرچه میزان وابستگی هر کشور به روسیه متفاوت و عمدتاً بر اساس هم‌جواری با مرزهای این کشور است. واردکنندگان اروپایی سه نوع هستند: نخست، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع سابق مانند اوکراین، بلاروس و مولداوی که برای تأمین اکثریت احتیاجات خود به روسیه وابسته هستند. دوم، کشورهای اروپای شرقی که نسبت به دولت‌های غربی و مرکزی مقدار محدودی گاز با تنوع بسیار کمتر وارد می‌کنند؛ وگرنه واردات بیشتر آن‌ها از روسیه است (Goldthau, 2008, p. 687) و سوم، کشورهای اروپای غربی و مرکزی مانند انگلستان و آلمان که مقدار گاز قابل توجهی از مسکو وارد می‌کنند تا انرژی اقتصاد پیشرفته صنعتی خود را تأمین کنند، اما دارای خطوط لوله تأمین متنوع هستند و به همین دلیل بخش محدودی از کل واردات خود را به روسیه متکی هستند. به‌عنوان مثال، صادرات گاز به آلمان بیشترین درصد از کل صادرات روسیه را تشکیل می‌دهد، اما این رقم تنها بخشی از مجموع تقاضای گاز آلمان است. در مقابل، بوسنی و هرزگوین صد درصد تقاضای خود را از روسیه وارد می‌کند، اما این حجم تنها یک‌دهم درصد از کل صادرات روسیه را نشان می‌دهد (Orlov, 2015, p. 494).

این تمایز بین انواع مختلف واردکنندگان به دو دلیل قابل توجه است: نخست اینکه اتکای بیشتر به گاز روسیه به واردات کل و تنوع کمتر در خطوط لوله تأمین باعث می‌شود کشورهای اروپای شرقی و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی نسبت به هزینه‌های ترانزیت و اختلالات تأمین آسیب‌پذیرتر باشند؛ درحالی‌که کشورهای اروپای غربی و مرکزی این فرصت را دارند که با افزایش واردات از منابع دیگر در اثر اختلال احتمالی، گاز روسیه را جبران کنند، کشورهای اروپای شرقی و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع گزینه‌های محدودتری

دارند (Dadalt & Park, 2020). تجربه اروپای مرکزی و شرقی با اروپای غربی تفاوت چشمگیری دارد. زیرساخت گاز طبیعی در منطقه تنها با در نظر گرفتن گاز روسیه از شرق به غرب طراحی شده است؛ بنابراین، کشورها فاقد اتصالات متقابل هستند و این امر باعث می‌شود تا حد زیادی نتوانند تأمین گاز را در منطقه متعادل کنند (Mikulska, 2020, pp. 409-410). از طرف دیگر اکثریت زیرساخت‌های واردات گاز مایع در کشورهای غرب اروپا (اسپانیا، انگلستان، فرانسه و ایتالیا) متمرکز شده است که قابلیت تأمین ۴۰ درصد گاز اروپا را دارد (Obrenovic, 2021, p. 152).

۲-۳. راهبرد بازارها و نهادها در اتحادیه اروپا

از نظر این راهبرد، امنیت انرژی را نیروهای بازار یعنی عرضه، تقاضا و قیمت تعیین می‌کند (Chester, 2010, p. 889). تهدیدهای مربوط به امنیت انرژی ناشی از سوءنیت کشورهای تأمین کننده نیست، بلکه بیشتر معلول شکست بازار است. مطابق این الگو، نه تنها روابط انرژی، بلکه مبادلات اقتصادی و تجاری به‌طور کلی می‌توانند همکاری را تقویت کنند، اهداف مشترک را شکل دهند و جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک کشورها را محدود سازند (Noël, 2008). دو سطح عملیاتی این راهبرد در اتحادیه اروپا موارد زیر را شامل می‌شود:

۱-۲-۳. قدرت هنجاری

نخستین مدلی که اتحادیه اروپا در اختیار دارد شامل استفاده از مقررات و دستورالعمل‌ها برای ایجاد و مدیریت بازارها و در قبال شرکای عمده تجاری به صورت بی‌طرفانه است. این امر با این ایده ارتباط مستقیم دارد که اتحادیه اروپا به دنبال شکل‌دهی به اقتصاد سیاسی جهانی است؛ البته نه با دنبال کردن منافع اقتصادی محدود خود، بلکه با ایجاد قوانین و مقرراتی که برای همه بازیگران بازار جهانی جذاب باشد. (Goldthau & Sitter, 2019, pp. 29-30) برنامه‌های تاکتیکی اتحادیه اروپا در قالب این سطح عملیاتی عبارت‌اند از:

- برنامه‌های کربن‌زدایی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای
- اتحادیه اروپا در قالب این برنامه صرفه‌جویی در انرژی را سریع‌ترین و

مؤثرترین راه برای مقابله با چالش تأمین انرژی به ویژه وابستگی به واردات انرژی برمی‌شمارد. کمیسیون اروپا پیشنهاد داده بود که شهروندان اروپایی مصرف انرژی را تا سال ۲۰۲۰ به میزان ۲۰ درصد کاهش دهند. با این رقم اتحادیه قادر بود تا ۵۰ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای بکاهد (سلطانی و بهمنش، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۲). استراتژی ۲۰۲۰ به نیاز فوری برای بازسازی بازار انرژی اروپا و رسیدن به اهداف زیست‌محیطی و رقابتی شدن انرژی در آینده تأکید داشت. همچنین نقشه راه ۲۰۵۰ نیز با هدف کربن‌زدایی بیشتر و حصول اطمینان از اهداف امنیت انرژی و رقابت در اروپا می‌داند. (نورعلی‌وند و گل‌محمدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۵) چنین سیاستی تلاش برای ایجاد یک رژیم قانونی و دستورالعملی است که می‌تواند به عنوان الگویی برای حکمرانی جهانی و منطقه‌ای به کار گرفته شود. در بخش انرژی، پیگیری این مدل ایجاد «بازار واحد اروپایی»^۱ برای گاز و برق، بهبود تجارت بین مرزی در دو بخش گاز و نفت و خدمات انرژی، افزایش رقابت و تقویت ارتباطات و اتصالات بین بازارهای ملی را رقم زده است؛ بنابراین، این مدل هم سخت‌افزار زیربنایی و هم نرم افزار نظارتی را شامل و بر همگرایی بازار تأکید دارد (Goldthau & Sitter, 2014, pp. 1454-1468). این مدل اساس طرح کمیسیون برای آزادسازی بازار انرژی در دهه ۱۹۹۰ را در بر می‌گرفت که سیاست انرژی مداخله‌جویانه و نگرش قهرمانانه ملی دولت‌های عضو را در بخش برق و گاز به چالش می‌کشید. آزادسازی بازار انرژی به تدریج با سه بسته نظارتی و دستورالعملی در سال‌های ۱۹۹۸/۱۹۹۶، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۹ گسترش یافت و آزادسازی بازار به‌مثابه یک پارادایم و نه اصلاحات مؤثر در نظر گرفته شد (Andersen & Sitter, 2009, pp. 7-8). با این حال، نتیجه کلی این بود که مدل هنجاری اتحادیه اروپا در زمینه حکمرانی اقتصادی به تدریج به بخش انرژی نیز کشیده شد. امروزه پس از دو دهه به‌کارگیری بسته‌ها و دستورالعمل‌های آزادسازی بازار گاز، قیمت‌های اسپاتی و بازارمحور روزانه در تعیین شرایط تجارت گاز در اروپا اهمیت بیشتری نسبت به قراردادهای بلندمدت دارند (Stern & Rogers, 2014, p. 25). از

1. Single European Market (SEM)

منظر بیرونی، این مدل با این ایده همراه است که قوانین بین‌المللی برای هموارسازی زمین بازی به نفع همه کار می‌کند و در بخش انرژی شامل واردکنندگان عمده (مانند اتحادیه اروپا) و صادرکنندگان (مانند روسیه) می‌شود (Goldthau & Sitter, 2019, pp. 30-31).

• معاهده منشور انرژی

به‌کارگیری مدل هنجاری، الگویی پس از جنگ سرد است که بر ایجاد رژیم‌های بین‌المللی در جهت تقویت تجارت آزاد و بر تعهد و پایبندی به حقوق بین‌الملل تأکید می‌کند. تلاش اتحادیه اروپا برای ایجاد رژیم پان‌اوراسیایی در جهت تنظیم تجارت انرژی، ترانزیت و سرمایه‌گذاری از طریق «معاهده منشور انرژی»^۱ (۱۹۹۷) نمونه‌ای از به‌کارگیری این مدل محسوب می‌شود (Selivanova, 2012, p. 397). این معاهده نخستین سند بین‌المللی بوده که به‌طور تخصصی ناظر بر تأمین انرژی و امنیت آن در بلندمدت است و نوآوری‌های متنوعی در ابعاد مختلف مسئله انرژی نظیر تجارت، ترانزیت، مالیات و مسائل زیست‌محیطی دارد. مهم‌ترین ماده منشور انرژی در ارتباط با لوله‌های فرامرزی ماده ۷ این است که اختصاصاً با موضوعات حمل‌ونقل انرژی، آزادی عبور و عدم تبعیض ارتباط دارد (شریفی طرازکوهی و سلیمانی ترکمانی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳). معاهده منشور انرژی وسیع‌ترین چارچوب قوانین چندجانبه‌ای است که تحت قوانین بین‌المللی حاکم بر همکاری‌های انرژی قرار دارد و بر ایجاد بنیان قانونی برای تأمین امنیت انرژی جهانی بر اساس اصول بازار آزاد، رقابتی و توسعه پایدار تأکید دارد. منشور انرژی نهاد حقوقی جامع، پایدار و غیر تبعیض‌آمیز است که چارچوب، قواعد و مقررات حقوقی کلیه امور مربوط به انرژی را مشخص و اعمال می‌کند (مردانی و بهمنی، ۱۳۹۵، ص. ۳۷۷).

• گسترش قوانین سازمان تجارت جهانی

تلاش اتحادیه اروپا برای گسترش قوانین و مقررات سازمان تجارت جهانی در بخش انرژی در این قالب قرار می‌گیرد. با این حال، بی‌طرفی نمی‌تواند مطلق و

1. the Energy Charter Treaty (ECT)

خالی از ارزش باشد، چراکه همچنان بین اتحادیه اروپا و طرف‌های ثالث تقارن وجود ندارد. وسعت اقتصاد اتحادیه اروپا به آن اجازه می‌دهد به‌عنوان یک مرجع قانون‌گذار در اقتصاد سیاسی جهانی عمل کند؛ به این معنا که اتحادیه اروپا به دنبال اثرگذاری بر رژیم‌های حکمرانی جهانی مطابق با الگوی هنجاری خود است. به‌رغم بحث‌های موجود درباره مزایای تجارت آزاد، هنوز برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر ترجیحات ملی اولویت می‌گذارند، اما به‌هرحال هنوز کمترین مخارج سیاست انرژی مشترک کشورهای عضو اتحادیه اروپا به استراتژی‌های کلان این اتحادیه هویت لیبرالی و هنجاری می‌بخشد (Selivanova, 2012, pp. 395-396).

۳-۳. قدرت نظارتی

تاکتیک قدرت نظارتی با هنجاری تفاوت دارد. در تاکتیک نظارتی اتحادیه اروپا از مقررات برای ایجاد و مدیریت بازارها، به نفع خود استفاده می‌کند. این مسئله در انرژی به این معناست که رژیم‌های نظارتی ایجاد می‌شوند تا به نفع مصرف‌کننده عمل کنند و در مورد گاز، شامل تغییر توازن بین قدرت صادرکنندگان و واردکنندگان است. اتحادیه اروپا این کار را از طریق جذابیت بازار بزرگ خود انجام داده و به دیگران اجازه دسترسی آن را داده است. این مدل کاملاً با استراتژی کلان لیبرال اتحادیه اروپا مطابقت دارد؛ زیرا دولت‌ها یا شرکت‌هایی که می‌خواهند به اتحادیه اروپا صادرات کنند باید با رژیم بازار اروپای واحد مطابقت داشته باشند. در این مدل برخلاف تاکتیک ایدئالیستی «قدرت هنجاری»، اتحادیه اروپا از اندازه بازار خود استفاده می‌کند تا از بازیگران شخص ثالث بخواهد، از قوانین معین اتحادیه اروپا تبعیت کنند، در غیر این صورت با ممنوعیت دسترسی به این بازار مواجه خواهند شد. در واقع، بازیگران ثالث برای مراوده و تبادلات تجاری، مشروط به پذیرش قوانین و دستورالعمل‌های اروپایی هستند (Hyde - Price, 2006, pp. 218-219). به‌کارگیری این تاکتیک بر اساس گزارش سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۱۹، باعث اختلاف دو نظام حکمرانی انرژی لیبرالیستی و دولت‌محور می‌شود. مدل لیبرالیستی مورد تأکید اتحادیه اروپا، رقابت در کل زنجیره تأمین گاز را ترویج و تنوع بین تأمین‌کنندگان، مسیرهای تأمین و منابع انرژی را تشویق می‌کند.

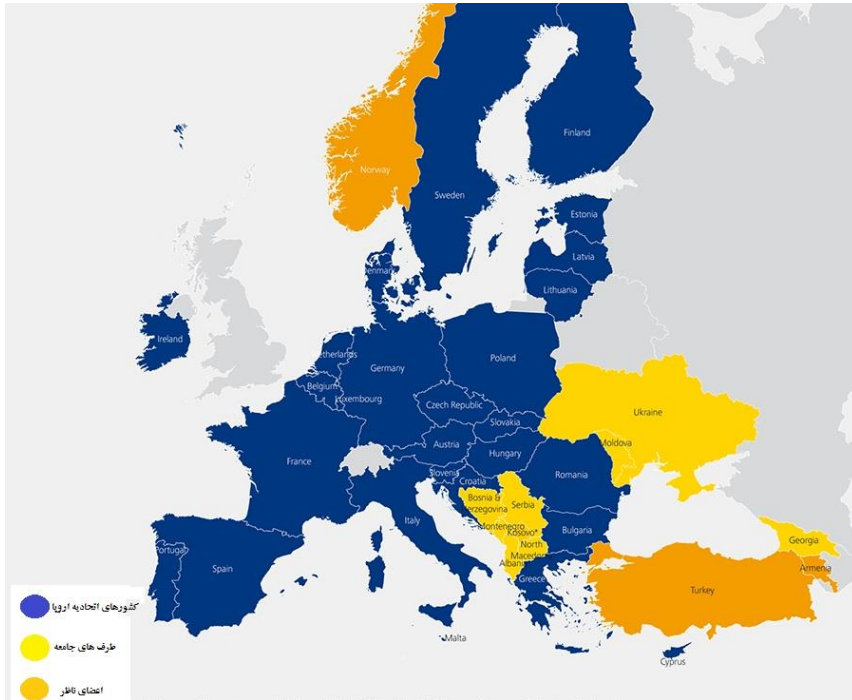
در مقابل، مدل دولتی که توسط روسیه ترویج می‌شود، بر اساس ادغام عمودی شرکت‌های استراتژیک تأمین‌کننده انرژی مانند گازپروم روسیه و کنترل دولت بر این شرکت‌ها است (Pogoretsky & Talus, 2019, pp. 1-3). این نوع قدرت نظارتی با پیشنهاد «آن را بپذیرید یا ترک کنید»، عملاً نروژ را مجبور کرد تا قوانین بازار اتحادیه اروپا (و برنامه‌های آزادسازی) را در سال ۱۹۹۴ به‌عنوان بخشی از دسترسی خود به بازار واحد اروپا از طریق منطقه اقتصادی اروپا بپذیرد. در سال ۲۰۱۷، نیز دولت انگلیس تجربه مشابهی داشت؛ چراکه دستور کار برنامه‌ریزی‌شده این کشور در جهت دسترسی به بازار واحد اروپا با قدرت نظارتی اتحادیه اروپا در تضاد بود (Goldthau & Sitter, 2019, p. 32).

قدرت نظارتی اتحادیه اروپا عمدتاً شامل استفاده غیرفعال و منفعل از قدرت می‌شود، زیرا مستلزم وجود بازیگران ثالثی است که در صورت تمایل به صادرات به اتحادیه اروپا ملزم هستند به قوانین و مقررات این اتحادیه پایبند باشند. در این صورت، اتحادیه اروپا از «ظرفیت نظارتی فرا سرزمینی» برخوردار است، زیرا قواعدی که به صورت داخلی تثبیت می‌شود آثار خارجی دارد و رفتار بازیگران خارجی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد (Bradford, 2012, p. 23).

۳-۳-۱. ایجاد جامعه انرژی

«جامعه انرژی»^۱ یک سازمان بین‌المللی است که اتحادیه اروپا و همسایگان آن را گرد هم می‌آورد تا یک بازار انرژی یکپارچه پان‌اروپایی ایجاد کند. این سازمان با معاهده ایجاد انجمن انرژی تأسیس و در اکتبر ۲۰۰۵ در یونان امضا و از ژوئیه ۲۰۰۶ لازم‌الاجرا شده است. هدف اصلی جامعه انرژی این است که قوانین و اصول بازار انرژی اتحادیه اروپا را به کشورهای جنوب شرقی اروپا، منطقه دریای سیاه و فراتر از آن بر اساس یک چارچوب قانونی الزام‌آور بسط دهد (www.energy-community.org).

1. The Energy Community



(Source:www.energy-community)

کشورهای غیر اتحادیه اروپا در بالکان و اوکراین پس از عضویت در جامعه انرژی مجبورند قوانین بازار انرژی اتحادیه اروپا را بپذیرند، حتی اگر این کشورها مقررات نظارتی مخصوص به خود را داشته باشند. این هزینه‌ای است که آن‌ها برای همگرایی و ادغام بیشتر با اتحادیه اروپا می‌پردازند (Prange-Gstöhl, 2009, p. 5297). با ایجاد جامعه انرژی، اتحادیه اروپا رژیم نظارتی لیبرال خود را نه تنها به تولیدکنندگان، بلکه به کشورهای ترانزیتی گاز نیز گسترش می‌دهد و این امر به نفع مصرف‌کننده داخلی (اتحادیه اروپا) است. توسل این سازمان به راه‌حل یک‌جانبه سازمان‌دهی تجارت گاز منطقه‌ای ناشی از شکست طرح شکل دادن به یک رژیم و قوانین جهانی در زمینه انرژی زیر نظر سازمان تجارت جهانی یا بخشی از معاهده منشور انرژی منطقه‌ای بود (Estrada, 2006, p. 3774). اعمال این گونه قدرت نظارتی روشی یک‌جانبه برای شکل دادن به روابط انرژی است. این مسئله همان است که

برخی از کارشناسان آن را «بعد خارجی دولت نظارتی» و به عبارتی گسترش قوانین اتحادیه اروپا به بازیگران خارجی دانسته‌اند (Goldthau & Sitter, 2014).

۳-۳-۲. پرونده ضد انحصارگری

در سطح بین‌المللی، قوانین ضد تراست اتحادیه اروپا اغلب سخت‌گیرانه‌ترین مقررات هستند. مقامات ضد تراست اتحادیه اروپا همواره به توانایی بازار در ارائه نتایج کارآمد مشکوک بوده‌اند و برای مداخله از طریق یک فرایند نظارتی تمایل بیشتری دارند (Bradford, 2012, p. 20). کمیسیون اروپا مسئول نظارت بر اجرای صحیح قوانین رقابت اتحادیه اروپا است و طیف گسترده‌ای از ممیزی‌ها و مجوزهای اجرایی مانند تحقیق در امور تجاری، برگزاری جلسات و اعطای معافیت‌ها را دارد (سیمبر و رضاپور، ۱۳۹۸، ص ۵۵). در این زمینه، کمیسیون اروپا به گازپروم دستور داده تا بندهای مقصد را از قراردادهای خود با مصرف‌کنندگان اروپایی حذف کند و تلاش کرده است پرونده ضد انحصارگری و آنتی تراست علیه انحصارگری روس را به دلیل شیوه‌های تبعیض‌آمیز قیمت‌گذاری آغاز کند (Martyniszyn, 2015, p. 291)

• رویکرد مناطق و امپراتوری‌ها

رویکرد مناطق و امپراتوری‌ها، انرژی را ابزاری استراتژیک می‌داند که کشورها برای تأمین منافع ملی خود به ضرر دیگران از آن بهره‌گیرند؛ بنابراین منابع انرژی می‌تواند باعث ایجاد رقابت بین دولتی، اختلاف راهبردی و در نهایت درگیری نظامی شوند (Hamon & Arnold, 2008). در ادامه به دو سطح عملیاتی رویکرد مناطق و امپراتوری می‌پردازیم:

۳-۳-۳. قدرت بازار

وجه مشترک دو سطح عملیاتی هنجاری و نظارتی تحت راهبرد بازارها و نهادها این است که اتحادیه اروپا در زمینه رهبری بین‌المللی انرژی به بازیگران خاصی اشاره و سوءنیت نداشته، بلکه ادراکی جهانی و غیرسیاسی دارد. برای مثال فعالیت شرکت گازپروم را به مثابه یک شرکت بزرگ و غالب انرژی در اروپا می‌داند و

وابستگی این شرکت را که در خدمت سیاست‌های ژئوپلیتیکی مسکو است در نظر نمی‌گیرد. در قدرت هنجاری، هدف گسترش تجارت بین‌المللی است و ابزارهای آن ایده‌ها، مدل و قوانین جهانی است. قدرت نظارتی به منظور گسترش دامنه قوانین و مقررات اتحادیه اروپا و بر اساس اصل عدم تبعیض است. وقتی اتحادیه اروپا قوانین نظارتی خود را به صورت گزینشی اعمال یا از سایر اشکال قدرت اقتصادی برای تأثیرگذاری بر رفتار دولت دیگر (شرکت) استفاده می‌کند، از مرز راهبرد بازارها و نهادها عبور کرده، وارد راهبرد مناطق و امپراتوری‌ها خواهد شد. این جابه‌جایی را می‌توان استفاده از قدرت سخت به جای قدرت نرم نیز در نظر گرفت. از نظر «جوزف نای»، ویژگی اصلی قدرت سخت این است که آن را اجباری می‌کند، صرف‌نظر از اینکه این امر شامل ابزارهای اقتصادی، سیاسی یا نظامی باشد (Nye, 2004, p. 30). تاکتیک قدرت بازار و اقتصادی که در اتحادیه اروپا اعمال می‌شود، به بازیگری گزینشی اختصاص دارد؛ چراکه حتی نوع دسترسی مشروط به بازار که به طور یکسان برای همه دولت‌ها و شرکت‌ها اعمال می‌شود، عنصر اجبار را به دنبال دارد. در اقتصاد جهانی، قدرت با اندازه نسبی بازار داخلی هر کشور در ارتباط است. برای اطمینان از دسترسی به بازارهای اصلی، تولیدکنندگان به دنبال اتخاذ استانداردهای رایج در آن بازارها هستند (Bradford, 2012, p. 10). برخی از کارشناسان استدلال می‌کنند که تجارت بین‌المللی عموماً شامل کاربرد جانب‌دارانه قدرت اقتصادی است؛ زیرا استفاده هم‌زمان مشوق‌ها «هویج» و تهدیدات «چماق» برای تبعیت از چنین هنجارهایی، مصداق استفاده از قدرت سخت و اجبارگونه است (Nye, 2004, p. 5).

تمایز بین تاکتیک قدرت اقتصادی و قدرت نظارتی با تأکید بر اهداف و مقاصد سیاست اتحادیه اروپا تا حدی به روشن شدن این امر می‌انجامد. ابزارهای اصلی سیاست‌گذاری کمیسیون، استفاده از تاکتیک نظارتی است و استفاده از این تاکتیک خارج از محدوده کمیسیون اروپا، به مثابه ایجاد بازارهای بین‌المللی یا منطقه‌ای مطلوب و کارکرد بهتر آن‌ها تعریف شده است؛ بنابراین این تعریف از قدرت نظارتی شامل عناصری از ابزار (نظارتی و مقرراتی) و اهداف (اصلاح یا کاهش

شکست‌های بازار) است. در مقابل، از نظر نای قدرت اقتصادی، قدرتی سخت است که با استفاده از تهدیدها یا تحریکات (ابزارها) برای واداشتن یک بازیگر خاص به تبعیت و یا عدم تبعیت از یک روش معین دارد و اهداف ممکن است نظارتی، اقتصادی یا سیاسی باشند. علاوه بر این، درحالی که قدرت نظارتی دلالت دارد بر اینکه هدف اطمینان از عملکرد یک رژیم نظارتی معین است، قدرت بازار و قدرت اقتصادی را می‌توان در تعقیب و پیگیری اهداف وسیع‌تری به کار گرفت (Andersen et al., 2017b, pp. 5-6). بر این اساس در دهه گذشته، اتحادیه اروپا شروع به استفاده از مقررات برای اهداف سیاسی بسیار فراتر از تصحیح شکست بازار کرده است. تلاش برای توازن بخشی به قدرت سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا در برابر روسیه مصداق بارزی از این رویکرد است. در ادامه به بخشی از تاکتیک‌های اعمالی در سطح عملیاتی قدرت بازار اتحادیه اروپا پرداخته می‌شود:

• کریدور گازی جنوبی در برابر جریان جنوبی

با وقوع بحران اوکراین و سردی روابط اتحادیه اروپا و روسیه، رقابت بین خط لوله کریدور گازی جنوبی تحت حمایت اتحادیه اروپا (طراحی شده برای تنوع بخشیدن به انرژی گاز اروپا با انتقال گاز از کشورهای حوزه خزر و غرب آسیا) و جریان جنوبی روسیه (طراحی شده به عنوان دومین جایگزین مسیر ترانزیتی اوکراین پس از «نورد استریم» با تسلط انتقالی گاز روسیه)، مورد توجه قرار گرفت. کمیسیون اروپا نشان داده که در چند سال اخیر، گسترش راهروی چهارم معروف به کریدور گازی جنوبی یکی از مهم‌ترین اولویت‌های اتحادیه اروپا بوده است. چنین ابتکاری مکمل سه راهروی گاز شمالی (نروژ)، راهروی گاز شرقی (روسیه) و راهروی گاز غربی (آفریقای شمالی) خواهد بود (سازمند و کاویانی‌فر، ۱۳۹۶، ص ۹۳). استدلال‌های اتحادیه اروپا بر پایه حمایت و عدم حمایت از این طرح‌ها را می‌توان در چارچوب مرکانتیلیسم لیبرال قرار داد؛ لیبرال از این لحاظ که شامل ابزارهایی برای گسترش بازار واحد اروپایی و اصول بازار آزاد به دولت‌ها و شرکت‌های خارج از حوزه اتحادیه اروپا است و مرکانتیلیست به این معنا که شامل استفاده از ابزارهای نظارتی و سیاست اقتصادی است و برای دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و

خارجی گسترده‌تر به کار می‌رود (Andersen et al., 2017b, p. 20).

نمونه عینی این مسئله پروژه خط لوله جریان جنوبی روسیه برای انتقال گاز به بلغارستان و در پایین دست به بازار اتحادیه اروپا بود که رقیب پروژه خط لوله کریدور گاز جنوبی اتحادیه اروپا قلمداد می‌شد و قرار بود گاز را از طریق مسیر ترانزیت ترکیه به همان منطقه منتقل کند. کمیسیون مطابق با قوانین اتحادیه اروپا و به‌ویژه «موافقت‌نامه‌های بین‌دولتی»^۱ که بر قسمت‌های خشکی خط لوله جریان جنوبی نظارت داشت، با توجه به بند دسترسی شخص ثالث و الزامات تفکیک تولیدکننده و انتقال‌دهنده، اجرایی شدن این طرح را زیر سؤال برد و تهدید کرد که در این زمینه تحقیقات و بررسی بیشتری انجام خواهد داد. این مسائل باعث شد که روسیه به‌رغم سرمایه‌گذاری تحقیقاتی در این پروژه آن را در دسامبر ۲۰۱۴ رها کند. توجه به زمان‌بندی اقدام کمیسیون در این مورد با توجه به بحران اوکراین، الحاق کریمه به روسیه و طرح مسئله ترانزیت گاز اوکراین بسیار مهم است (Garding et al, 2020).

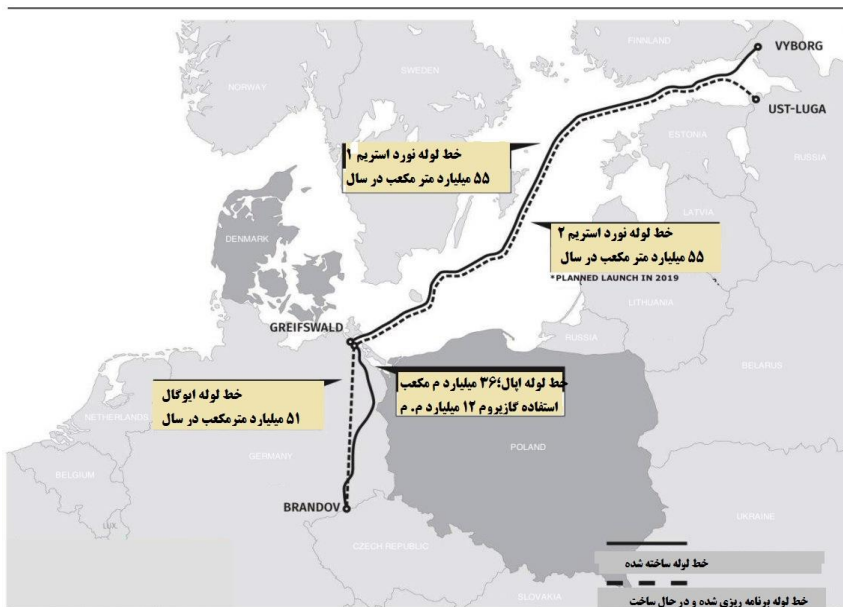
• بهره‌برداری از بند گازپروم

طرح مقررات گاز اتحادیه اروپا را می‌توان بخشی از ابتکار سیاست خارجی گسترده‌تر تفسیر کرد؛ برای مثال «بند گازپروم» مندرج در بسته سوم انرژی شایان توجه است (Andersen et al., 2017b, p. 92). در ماده ۱۱ این بسته، «خطرات امنیت تأمین انرژی» دلیل مشروعی برای رد جواز و پروانه بهره‌برداری یک شرکت انرژی غیر عضو اتحادیه توسط اپراتورهای ملی انتقال اروپایی تعریف شده است. ماده ۱۱ اگرچه به‌طور کلی همه شرکت‌های خارجی را هدف قرار می‌دهد، اما به تعبیر کارشناسان برای کاهش استیلای گازپروم در بازار اروپا طراحی شده است (Cottier et al., 2010). همچنین بر اساس همین ماده، باید تفکیک و جداسازی مالکیت و انتقال گاز در خصوص اپراتورهای کشورهای ثالث اعمال شود. به عنوان بخشی از رویه‌های مندرج در ماده ۱۱، کشورهای عضو باید نظر کمیسیون را مبنی بر رعایت الزامات جداسازی و امنیت عرضه به جامعه انرژی در هنگام صدور گواهینامه درخواست کنند (Abbas & Locatelli, 2019, p.5).

• نورد استریم ۱ و ظرفیت اپال

در شرایط بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ کمیسیون به نتیجه رسید که روش تصمیم‌گیری خود را در مورد «اپال»^۱، گسترش خشکی نورد استریم، خط لوله ۵۵ میلیارد مترمکعبی که روسیه را به آلمان متصل می‌کند تغییر دهد. اپال برای بازاریابی گاز نورد استریم در پایین دست (بازار مصرف) بسیار مهم است، چراکه بر اساس مقررات اروپایی گازپروم تنها می‌تواند از ظرفیت ۵۰ درصدی این خط لوله استفاده کند. نتیجه اعمال چنین دستورالعملی این است که این خطوط لوله تنها با نصف ظرفیت کار خواهد کرد. امتناع کمیسیون از بازنگری محدودیت‌های نظارتی در این خصوص، حتی در سال ۲۰۱۵ که طرف ثالث دیگری برای دست یابی به ظرفیت باقی‌مانده اپال پیش قدم نشد، نشانگر رویکرد ژئوپلیتیک و استراتژیک اروپا در قبال روسیه بود (Andersen et al., 2017b, p.118)

خطوط لوله نورد استریم ۱ و ۲، اپال و ایوگال



(Source: Chervonets, 2019)

1. OPAL

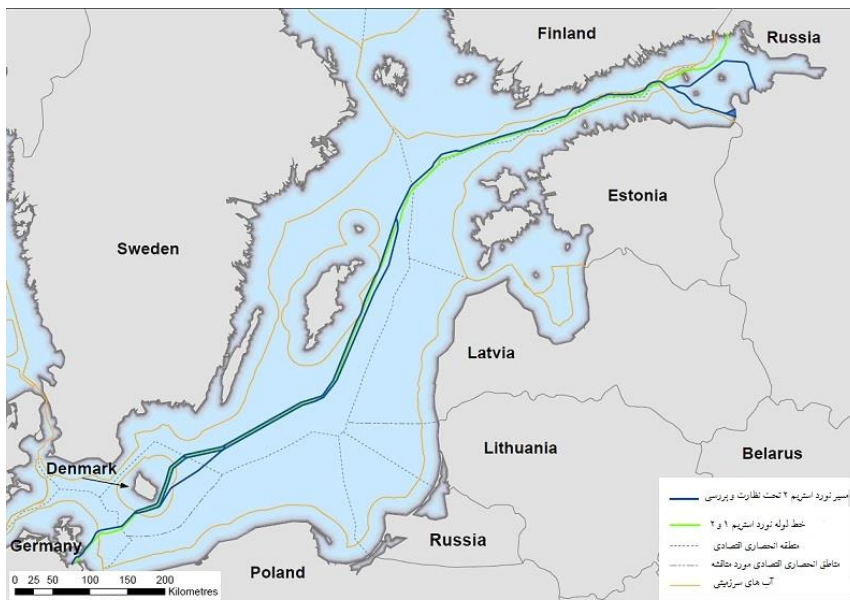
در ۱۵ ژوئیه ۲۰۲۱ نیز دیوان دادگستری اتحادیه اروپا^۱ طرح شکایت آلمان مبنی بر لغو تصمیم کمیسیون اروپا (آلمان در اعتراض به این حکم، استدلال کرده بود که همبستگی انرژی یک مفهوم سیاسی است؛ نه یک قانون) را رد و اعلام کرد: دیوان به نتیجه رسیده که اصل همبستگی یک اصل اساسی حقوقی اتحادیه اروپا و زیربنای همه اهداف سیاست انرژی اتحادیه اروپا است. در نتیجه، برخلاف استدلال آلمان، قانونی بودن هرگونه اقدام نهادهای اتحادیه اروپا در زمینه انرژی باید با توجه به اصل همبستگی انرژی ارزیابی شود. در نتیجه این حکم، استفاده گازپروم از ظرفیت خط لوله گاز اپال همچنان محدود خواهد بود. در حال حاضر گازپروم با ظرفیت ۵۰ درصد این خط لوله تقریباً ۱۲/۳۴ میلیارد مترمکعب در سال استفاده می‌کند. گازپروم برای رفع این محدودیت و به حداکثر رساندن انتقال از طریق نورد استریم ۱ مقداری از حجم این خط لوله را از طریق خط لوله «ایوگال»^۲ (مسیر بالتیک) انتقال می‌دهد. این مسیر خط خشکی «نورد استریم ۲» است که از ابتدای سال ۲۰۲۰ شروع به فعالیت کرده است (www.osw.waw.pl).

• نورد استریم ۲

همان‌طور که برخی از تحلیلگران استدلال می‌کنند، نورد استریم ۲ توسعه برنامه‌ریزی شده خط لوله نورد استریم است که روسیه را به آلمان متصل می‌کند (از طریق دریای بالتیک به ظرفیت جمعاً ۱۱۰ میلیارد مترمکعب) و به مثابه آزمایش این است که آیا کمیسیون به طور گزینشی و هدفمند به اعمال مقررات اتحادیه اروپا ادامه می‌دهد یا خیر. اگر پاسخ به این پرسش مثبت باشد، رویکرد «مرکانتیلیست لیبرال» اتحادیه اروپا در زمینه حکمرانی انرژی خارجی تثبیت خواهد شد (Goldthau, 2016, p. 25). نورد استریم ۲ سالانه ۵۵ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی را وارد بازار اروپا می‌کند که ظرفیت اتصالی موجود در طرح نورد استریم را دو برابر خواهد کرد. این امر از نظر سیاسی مورد مناقشه است؛ زیرا ممکن است اوکراین را به عنوان یک کشور ترانزیت گاز حذف کند، درحالی‌که

1. The Court of Justice of the European Union
2. EUGAL

اتحادیه اروپا رسماً به دنبال گسترش وضعیت ترانزیت این کشور بوده، هدف آن ایجاد مشارکت استراتژیک در زمینه انرژی با اوکراین است. همچنین یک رویکرد نظارتی لیبرال در مورد استریم ۲ بر تضمین رقابت در بازار پایین دست تأکید دارد، رویکرد مرکانتیلیست لیبرال به دنبال اطمینان از انتخاب مسیر عرضه مورد علاقه سیاسی است. مقامات اتحادیه اروپا بارها تأکید کرده‌اند که نورد استریم ۲ باید از قوانین اتحادیه اروپا تبعیت کند، اگرچه خطوط لوله بستر دریا هنوز مشمول این قوانین نشده‌اند (Newman, 2018, pp.39- 40).



(Source: Nord Stream AG)

پیش بینی می‌شود با فعال شدن نورد استریم ۲، حضور روسیه در بازار اتحادیه اروپا از حدود ۳۴ به ۴۰ درصد افزایش یابد (Newman, 2018, p. 39). در این میان کشورهای اروپای مرکزی و شرقی که بیشترین اتکا به گاز وارداتی روسیه را دارند، با اجرایی شدن این طرح بیشترین خسارت را خواهند دید. برای اوکراین، لهستان، رومانی، استونی، مجارستان، جمهوری چک، لیتوانی، لتونی، کرواسی و

جمهوری اسلواکی، این خط لوله می‌تواند روسیه را قادر سازد تا بدون تأثیر دسترسی به بازار اصلی اروپای غربی، گازرسانی به این کشورها را قطع کند. مباحث عمومی پیرامون نورد استریم ۲ از ابتدا در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا به شدت اختلافی بوده است، به گونه‌ای که نورد استریم ۲ توسط آلمان یک پروژه صرفاً اقتصادی تلقی می‌شود و از طرف دیگر کشورهای اروپای شرقی و ایتالیا راه‌اندازی این پروژه را احیاگر مرزهای جنگ سرد می‌دانند (De Maio, 2016, p. 4). اعمال مقررات در مسئله نورد استریم ۲ یک عنصر ظاهری در نظر گرفته شده است. در این میان، کمیسیون ناظر اصلی اجرای دقیق قوانین جامعه انرژی در خصوص بهره برداری از خطوط لوله جدید خواهد بود. در اینجا مسئله اصلی این است که آیا نورد استریم ۲ مشمول سومین بسته انرژی اتحادیه اروپا و به‌ویژه بند دسترسی طرف ثالث خواهد شد یا خیر. به تعبیر دیگر باید گفت، اجرای مقررات قانونی و نظارتی در این پرونده ظاهر امر است و مسئله اصلی این بوده که آیا می‌توان این پروژه را به دلیل ناسازگاری با قوانین انرژی اتحادیه اروپا متوقف کرد یا خیر.

کمیسیون پیشنهاد مذاکره با «رژیم حقوقی خاص» را درباره اجرای این خط لوله به مسکو داد و در نوامبر ۲۰۱۷، کمیسیون از این هم فراتر رفت و اصلاح قریب الوقوع دستورالعمل گاز را اعلام کرد تا خطوط لوله بالادستی را مشمول رژیم حقوقی اتحادیه اروپا کند. این در واقع رویه جدیدی بوده است و اتحادیه اروپا سعی خواهد کرد خطوط لوله بالادستی گاز مانند نورد استریم را مشمول قوانین بازار انرژی داخلی خود کند. (Goldthau & Sitter, 2019, p. 37)

علاوه بر این، این مسئله نشان می‌دهد که ملاحظات نظارتی با انگیزه‌های ژئوپلیتیک ممکن است به نوبه خود کارکرد اصلی مقررات اروپا را زیر سؤال ببرد. نمونه این امر اقدام اداره ضدانحصار لهستان در سال ۲۰۱۹ بود که در بیانیه‌ای اعلام کرد، شرکت روسی گازپروم را در رابطه با پروژه خط لوله گازی نورد استریم ۲ بیش از شش میلیارد یورو جریمه کرده است. مطابق با تصمیم ریاست اداره رقابت و حمایت از مصرف‌کنندگان لهستان، شش شرکت دخیل در پروژه

نورد استریم ۲ باید توافق‌هایی را فسخ کنند که برای تأمین مالی این پروژه منعقد کرده‌اند. نخست‌وزیر لهستان در این باره اظهار داشت این پروژه بخشی از راهبرد ژئوپلیتیکی روسیه است که نه تنها اهداف لهستان، بلکه کل کشورهای شرق اروپا و همچنین بخش بزرگی از اتحادیه اروپا را به خطر خواهد انداخت و به اصل وحدت انرژی که از ارکان بنیادین اتحادیه اروپا محسوب می‌شود، لطمه خواهد زد (www.iribnews.ir). استفاده از قوانین ملی برای رد مشارکت شرکت‌های خارجی و نظرات مقامات کشورهای لهستان نشان می‌دهد که نگرانی اصلی، لزوماً انحصارگری و ایجاد رقابت در بازار گاز لهستان نیست، بلکه توقف کلی پروژه نورد استریم ۲ مدنظر است؛ بنابراین، مقررات ملی برای مقابله با تهدید ژئوپلیتیک وسیع‌تری استفاده شده است.

از سوی دیگر با جدی شدن عزم روسیه و آلمان برای به سرانجام رساندن طرح انتقال نورد استریم ۲، آمریکا از آغاز شروع طرح در سال ۲۰۱۷ با آن مخالفت کرده است و مقامات کاخ سفید عملیاتی شدن این خطوط لوله را تقویت نفوذ روسیه در اروپا، افزایش وابستگی اروپا به گاز روسیه و در نتیجه تضعیف همکاری‌های فرا آتلانتیکی می‌دانند (سیمبر و رضایور، ۱۳۹۸، صص ۵۳-۵۲). بر این اساس در دسامبر ۲۰۱۹، سنای آمریکا اقدام قانونی دفاع ملی^۱ را برای سال مالی ۲۰۲۰ تصویب کرد که طیف وسیعی از هزینه‌ها و سیاست‌های نظامی و دفاعی از جمله اعمال تحریم‌ها علیه شرکت‌های درگیر در اجرای پروژه نورد استریم ۲ را پوشش می‌دهد. تحریم‌های اعمالی ایالات متحده به طور قابل توجهی ساخت نورد استریم ۲ را با مشکل مواجه کرده و به تعویق انداخته است. چنین دیدگاهی از نظر کشورهای اروپای مرکزی و شرقی حمایت می‌شود؛ اما این تحریم‌ها با مخالفت آلمان مواجه شده است؛ چراکه مقامات این کشور این پروژه را طرح اقتصادی می‌دانند؛ نه ژئوپلیتیک. چنین پروژه‌ای برای دو کشور آلمان و روسیه سودمند است؛ چراکه از هزینه‌های ترانزیتی اوکراین رها می‌شوند: آلمان از روسیه گاز بیشتر، با قیمت ارزان‌تر دریافت می‌کند و روسیه گاز بیشتری را به اروپا

1. the National Defense Authorization Act

می‌فروشد، درحالی‌که تعرفه‌های ترانزیتی اوکراین را کمتر می‌پردازد. در حال حاضر، تعرفه‌های اوکراین بر گاز انتقالی روسیه تقریباً ۳ میلیارد دلار در سال است (Jacobsen, 2021, pp.1-2).

• سیاسی‌سازی انرژی

«اتحادیه انرژی»، جدیدترین طرح سیاسی اتحادیه اروپا برای مؤثرسازی و یکپارچه‌سازی سیاست‌های خود در زمینه انرژی بوده که با توجه به وقوع بحران اوکراین و نگرانی‌های لهستان و کشورهای بالتیک در مورد سیاست خارجی تهاجمی فزاینده روسیه شکل گرفته است. اتحادیه انرژی پنج هدف کلی را دنبال می‌کند: ۱) تأمین امنیت، همبستگی و اعتماد از طریق تنوع بخشیدن به منابع انرژی اروپا و تضمین امنیت انرژی؛ ۲) ایجاد بازار یکپارچه انرژی داخلی با امکان جریان آزاد انرژی در سراسر اتحادیه اروپا؛ ۳) بهره‌وری انرژی؛ ۴) اقدامات اقلیمی و کربن‌زدایی اقتصادی؛ ۵) گسترش تحقیقات، نوآوری و رقابت‌پذیری در حوزه انرژی (ec.europa.eu). به نظر می‌رسد اتحادیه انرژی به سیاسی شدن مقررات انرژی اتحادیه اروپا دامن می‌زند. بر اساس تصمیم شورای اروپا در دسامبر ۲۰۱۵، زیرساخت‌های جدید انرژی باید علاوه بر مطابقت با الزامات بسته سوم انرژی، به‌طور کامل اهداف اتحادیه انرژی را در بر داشته باشند (European Council, 2015). در واقع، اهداف اتحادیه انرژی با تأکید بر امنیت عرضه در این قالب، سیاسی شده و در خدمت منافع کشورهای اتحادیه اروپا قرار گرفته است.

۳-۴. قدرت اقتصادی

اتحادیه اروپا می‌تواند از قدرت اقتصادی خود به شکل مستقیم مرکانتیلیستی چه برای اهداف امنیتی و سیاست خارجی و چه برای محافظت از صنایع خود و مزیت آن‌ها نسبت به رقبای غیرعضو اتحادیه اروپا استفاده کند. نهادهای اولیه اروپایی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این کار را برای چندین صنعت انجام داده و در نتیجه ادبیات مربوط به «دژ اروپا» را ایجاد کرده‌اند (Hanson, 1998, p. 56). این بلوک از قدرت نظارتی و اقتصادی خود برای تعیین تعرفه و سهمیه‌بندی واردات طیف وسیعی از محصولات از منسوجات گرفته تا خودرو استفاده کرد. در حوزه

انرژی، آن زمان، این امر در بخش گاز و برق تحت تسلط انحصارات دولتی قرار داشته و سیاست انرژی اتحادیه اروپا همچنان در دست دولت‌های ملی باقی مانده بود (Andersen et al., 2017b, pp. 5-6) با این حال، در اقتصاد سیاسی آزاد شده و خصوصی سازی شده در دوره جدید، برخی از کشورها با بیشترین وابستگی به گاز روسیه، به دلایل تاریخی از دخالت سیاسی مسکو هراس دارند و خواستار سیاست قاطع تر اتحادیه اروپا در زمینه گاز شده‌اند تا مستقیماً روسیه را هدف قرار دهند. چهارمین و آخرین سطح عملیاتی در اختیار اتحادیه اروپا برای مدیریت اقتصاد سیاسی بین‌المللی انرژی، استفاده مستقیم از قدرت اقتصادی به عنوان ابزار سیاست خارجی است. مجموعه‌ای از رویدادهای بین‌المللی در سال ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ به پیشبرد سیاست مرکانتیلیستی کمک کرد و ایده‌های جدیدی را در مورد پتانسیل اتحادیه اروپا در جهت استفاده از قدرت اقتصادی سخت به دلایل امنیتی ترویج کرد. بحران کریمه، تهدید امنیتی روسیه را در دستور کار سیاست خارجی اتحادیه اروپا قرار داد. سیاست‌های تهاجمی به حریم هوایی اتحادیه اروپا و ناتو در مناطق بالتیک و نوردیک در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ این مسئله را تشدید کرد. هنگامی که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا، آشکارا تعهد ایالات متحده بر اساس ماده ۵ ناتو^(۱)، برای دفاع از کشورهای بالتیک را زیر سؤال برد (Nordenman, 2018)، خواسته یا ناخواسته به تقویت موضع سیاسی و امنیتی اتحادیه اروپا دامن زد.

همچنین، تصمیم دولت انگلیس برای خروج از اتحادیه اروپا در پی همه‌پرسی برگزیت در ژوئن ۲۰۱۶، فوریت جدیدی را برای همکاری امنیتی قوی‌تر اتحادیه اروپا فراهم کرد. با خروج انگلستان لیبرال از اتحادیه اروپا احتمالاً تغییری در توازن بین مدافعان رویکرد لیبرال کنونی اتحادیه اروپا در بازارهای انرژی و امنیت گاز و طرفداران یک رویکرد لیبرال مرکانتیلیست قاطعانه ایجاد می‌شود. این سطح عملیاتی نیز شامل تاکتیک‌هایی زیر است:

۳-۴-۱. تحریم اقتصادی

تحریم‌ها سه هدف اساسی و بنیادی را دنبال می‌کنند: (۱) اجبار یا تغییر رفتار

تحریم‌شونده؛ ۲) ممانعت برای تحریم‌شونده و جلوگیری از به‌کارگیری فعالیت ممنوع یا سیگنال دادن؛ ۳) برچسب زدن به تحریم‌شونده و دیگران در مورد نقض یک هنجار بین‌المللی. این مسئله گویای آن است که تحریم چندبُعدی است (عسگریان و وکیلی، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۴)؛ مثال تحریم روسیه به واسطه بحران ۲۰۱۴ اوکراین، نمونه استفاده اتحادیه اروپا از قدرت اقتصادی سخت است که به ظاهر ممانعت روسیه از مداخله در امور اوکراین را دنبال می‌کرد؛ اما در واقع تلاش داشت راهبرد سلاح‌سازی انرژی مسکو را با اجبار تغییر دهد و روسیه را شریک نامطمئنی در بازار انرژی معرفی کند.

۳-۴-۲. اتحادیه انرژی

پیشنهاد اولیه اتحادیه انرژی که «دونالد توسک»^۱، نخست وزیر سابق لهستان و رئیس فعلی شورای اروپا آن را ارائه کرد، شامل عناصر مرکانتیلیست است. یکی از اجزای اصلی ابتکار توسک، تجمیع قدرت کشورهای مصرف‌کننده اتحادیه اروپا برای خرید گاز از کشورهای ثالث است. این امر سیاست انرژی اتحادیه اروپا را به طور صریح و جدایی ناپذیر با ژئوپلیتیک انرژی مرتبط می‌سازد؛ چراکه اتحادیه اروپا از ظرفیت بازار گاز قابل توجه خود برای زیر فشار قرار دادن کرملین (گازپروم) استفاده خواهد کرد و از این رو ابزاری برای مجبور کردن روسیه به تغییر رفتار سیاست خارجی انرژی قلمداد می‌شود. «ماروس شفکوویچ»^۲، نایب‌رئیس کمیسیون اتحادیه انرژی اظهار داشته است: «ما باید از وزن سیاسی و اقتصادی خود به‌عنوان بزرگ‌ترین خریدار انرژی در جهان در رابطه با تأمین‌کنندگان عمده انرژی بیشتر استفاده کنیم» (Goldthau & Sitter, 2019, p. 40).

۳-۴-۳. امنیت‌سازی

تحلیلگران و کارشناسان بسیاری در درجه اول، انرژی را از منظر امنیتی مورد بحث قرار می‌دهند که در ادبیات گسترده مفهوم سازی انرژی به عنوان موضوعی

1. Donald Tusk

2. Maroš Šefcovic

ژئوپلیتیک و رقابت بین دولتی برای کسب و تصاحب منابع از آن یاد می‌شود. در این زمینه، محققان روابط بین‌الملل بارها به ایده امنیتی‌سازی روی آورده‌اند. در اصل زمانی امری به موضوع امنیتی بدل می‌گردد که تهدیدی اساسی برای یک پدیده در نظر گرفته شود و توسل به اقدامات و تدابیر اضطراری و فوق‌العاده را برای مهار آن توجیه سازد (Buzan & Wæver, 2003, p. 45). بر این اساس اگر سیاست انرژی گازپروم جنبه‌ای از سیاست خارجی روسیه تلقی شود، به‌نوعی انرژی امنیتی‌سازی می‌گردد. مصوبه قانونی پارلمان دانمارک که به دولت اجازه می‌دهد هنگام تصمیم‌گیری در مورد اجازه عبور خطوط لوله از آب‌های سرزمینی (مانند نورد استریم ۲) دقت نظر داشته باشد، جنبه امنیتی انرژی را در نظر می‌گیرد (www.euractiv.com). در مثالی دیگر در سال ۲۰۲۰، اعضای پارلمان اروپا با صدور قطعنامه‌ای خواستار توقف فوری عملیات نورد استریم ۲ در واکنش به دستگیری «الکسی نوالنی»^۱، رهبر مخالفان روسیه شدند (Afanaslev, 2021).

نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل سیاست کلان انرژی اتحادیه اروپا در این پژوهش نشان داد که اتحادیه اروپا در برخورد با شرکای خارجی، به تدریج از راهبرد بازارها و نهادها بر پایه هنجارهای بی‌طرفانه به راهبرد مناطق و امپراتوری‌ها بر پایه اهداف ژئوپلیتیک- استراتژیک گرایش پیدا کرده است. این گرایش نتیجه پیامدهای تغییر در هویت و سازمان اتحادیه اروپا نیست، بلکه نتیجه تغییرات جهانی در سیاست انرژی و ژئوپلیتیک است. از دهه ۱۹۸۰، سیاست انرژی اتحادیه اروپا شامل پیگیری سه مورد از نگرانی‌ها است: (۱) تلاش برای ایجاد بازار واحد انرژی؛ (۲) نیاز به حفاظت از محیط زیست؛ (۳) امنیت عرضه. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ امنیت عرضه تنها مسئله عرضه مستمر برای تأمین گاز با قیمت قابل قبول بود؛ اما امروزه بُعد ژئوپلیتیکی امنیت تأمین گاز اولویت زیادی پیدا کرده است. تلاش برای تأمین گاز و نقش غالب و غیرقابل پیش‌بینی روسیه به عنوان تأمین‌کننده بیش از یک سوم گاز وارداتی اتحادیه اروپا، انرژی را یک مسئله سیاسی و امنیتی بدل

1. Alexei Navalny

کرده و در دستور کار اتحادیه اروپا قرار داده است. سطوح عملیاتی در دو دهه گذشته نشان داده است که اتحادیه اروپا به راهبرد بازارها و نهادها متعهد بوده است و طیف وسیعی از تاکتیک‌ها را به کار می‌برد.



قدرت نظارتی همچنان سطح عملیاتی اصلی کمیسیون اروپا است. با وجود این هنوز مقررات و سیاست رقابتی قوی‌ترین ابزار انرژی اتحادیه اروپا است و این یکی از ابزارهایی است که کمیسیون می‌تواند با صدای واحد از طرف اتحادیه اروپا صحبت کند؛ اما ابزارهای دیگر نیز به دلایل مختلف در دستور کار اتحادیه اروپا قرار داشته است. برای مثال استراتژی قدرت نظارتی زمانی که اتحادیه اروپا به دنبال گسترش قوانین بازار واحد خود در زمینه انرژی بوده است یا قدرت بازار زمانی که کمیسیون به طور گزینشی از آن برای سیاست‌های استراتژیک انرژی بیشتر استفاده می‌کند، به کار می‌رود. در حوزه انرژی، قدرت هنجاری چندان خوب عمل نمی‌کند؛ چراکه روسیه مدل تجارت آزاد را جذاب نمی‌داند (Estrada, 2006, p. 3784) در مواجهه با راهبرد مناطق و امپراتوری‌ها که از انرژی به عنوان موضوعی ژئوپلیتیک یاد می‌کند، قدرت هنجاری انرژی اروپا چندان مفید نخواهد بود. از سوی دیگر، برای اینکه اتحادیه اروپا از قدرت اقتصادی سخت در بخش انرژی استفاده کند، به وحدت سیاسی و اجماع بیشتری نیاز خواهد داشت (Bradford, 2012, p. 63).

پی‌نوشت

۱. ماده ۵ پیمان ناتو تصریح می‌کند که در صورت وقوع «حمله مسلحانه» علیه یکی از اعضای ناتو، هر یک از اعضا باید هر اقدامی که لازم می‌داند انجام دهد؛ از جمله استفاده از نیروهای مسلح برای حفظ و بازگرداندن امنیت به منطقه آتلانتیک شمالی و حمله به طرف متجاوز.

منابع

- سازمند، بهاره. کاویانی‌فر، پیمان (۱۳۹۶)، گسترش و اتصال زیرساخت‌های حمل و نقل و انرژی اتحادیه اروپا به حوزه خزر و دریای سیاه: ابعاد، فرصت‌ها و تهدیدها، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۰(۱)، ۱۰۰-۱۵.
- سیمبر، رضا و دانیال رضاپور (۱۳۹۸)، قدرت ژئوپلیتیکی و روابط ژئوانرژی روسیه با اتحادیه اروپا در اوراسیای بزرگ، *روابط خارجی*، ۱۱(۴۴)، ۶۱-۳۵.
- شریفی طرازکوهی، حسین. سلیمی ترکمانی، حجت (۱۳۹۹)، نظام حقوقی بین‌المللی حاکم بر لوله‌های فرامرزی نفت و گاز و ضرورت تکامل آن، *پژوهش‌های حقوقی*، ۱(۴۱)، ۳۲-۷.
- عسگریان، عباس. وکیلی، فرهاد (۱۳۹۳)، رژیم چندجانبه تحریم: واکاوی سازوکار تحریم‌های اعمالی علیه روسیه، *آسیای مرکزی و قفقاز*، ۱۶(۱)، ۱۳۴-۱۱۱.
- مردانی، نادر. بهمنی، حمیده (۱۳۹۵)، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد ثبات سیاسی و اقتصادی پس از تحریم در حوزه انرژی به وسیله عضویت در معاهده منشور انرژی (با توجه به عضویت ناظر ایران)، *مطالعات حقوق انرژی*، ۲(۲)، ۴۰۴-۳۷۱.
- نورعلی‌وند، یاسر. گل‌محمدی، ولی (۱۳۹۵)، ایران و مسیر گاز جنوبی به اروپا، *روابط خارجی*، ۸(۴)، ۳۶-۷.
- Abbas, M., & Locatelli, C. (2020). National institutional systems' hybridisation through interdependence. The case of EU-Russia gas relations. *Post-Communist Economies*, 32(4), 429-446.
- Afanaslev, V (2021) Nord Stream 2 starts offshore pipelay in Denmark despite

- US sanctions available at:<https://www.upstreamonline.com/politics/nord-stream-2-starts-offshore-pipelay-in-denmark-despite-us-sanctions/2-1-950550>.
- Amirova-Mammadova, S. (2018). Pipeline Politics and Natural Gas Supply from Azerbaijan to Europe.
- Andersen, S. S., & Sitter, N. (2009). The European Union gas market: Differentiated integration and fuzzy liberalization. **Political economy of energy in Europe**, 63-84.
- Andersen, S. S., & Sitter, N. (2009). The European Union Gas Market: Differentiated Integration and Fuzzy Liberalization. In G. Fermann (Ed.), *Political Economy of Energy in Europe*. Berlin, Germany: BWV.
- Andersen, S. S., Goldthau, A., & Sitter, N. (2017). Conclusion: Liberal Mercantilism?. In **Energy Union** (pp. 237-241). Palgrave Macmillan, London.
- Andersen, S. S., Goldthau, A., & Sitter, N. (2017). From low to high politics? The EU's regulatory and economic power. In **Energy Union** (pp. 13-26). Palgrave Macmillan, London.
- Azimov, A. (2021). EUROPEAN ENERGY POLICY AND THE EUAZERBAIJAN ENERGY COOPERATION. **Journal of Comparative Politics**, 14(1), 71-90.
- Bradford, A. (2012). The Brussels Effect. *Northwestern University Law Review*, 107(1), 1-68.
- Buzan, B., & Waeber, O. (2003). Security complexes: a theory of regional security. **Regions and Powers: The Structure of International Security**, 40-89.
- Chervonets, A (2019), The EU Court Restricted Gazprom Right to use the OPAL Pipeline, available at:<https://www.stalkerzone.org/the-eu-court-restricted-gazproms-right-to-use-the-opal-pipeline-conclusions/>.
- Chester, L. (2010). Conceptualising energy security and making explicit its polysemic nature. **Energy policy**, 38(2), 887-895.
- Cottier, T., Matteotti-Berkutova, S., & Nartova, O. (2010). Third country relations in EU unbundling of natural gas markets: the “Gazprom clause” of directive 2009/73 EC and WTO law. **Swiss National Centre of Competence in Research, Working Paper**, (2010/06), 16.
- DaDalt, A., & Park, S. H. (2020). Asymmetric interdependence and the politics

- of energy in Europe: Hirschman's 'influence effect' redux. **Journal of International Relations and Development**, 1-27.
- De Maio, G. (2016). A tale of two countries: Italy, Germany, and Russian Gas. **US-Europe Working Paper**.
- Ediger, V. Ş., Bowlus, J. V., & Aydın, M. (2020). Geopolitics and gas-transit security through pipelines. In *Regulations in the Energy Industry* (pp. 85-106). Springer, Cham.
- Eurostat. (2019). EU imports of energy products-recent developments. Retrieved from <https://ec.europa.eu/eurostat/statistics>.
- Eurostat. (2020). EU imports of energy products-recent developments. Retrieved from <https://ec.europa.eu/eurostat/statistics>.
- Goldthau, A. (2008). Rhetoric versus reality: Russian threats to European energy supply. **Energy Policy**, 36(2), 686-692.
- Goldthau, A. (2016). Assessing Nord Stream 2: regulation, geopolitics & energy security in the EU, Central Eastern Europe & the UK. **European Center for Energy and Resource Security. Strategy Paper**, 10, 1-40.
- Goldthau, A., & Sitter, N. (2014). A liberal actor in a realist world? The Commission and the external dimension of the single market for energy. **Journal of European Public Policy**, 21(10), 1452-1472.
- Goldthau, A., & Sitter, N. (2015). Soft power with a hard edge: EU policy tools and energy security. **Review of International Political Economy**, 22(5), 941-965.
- Goldthau, A., & Sitter, N. (2019). Regulatory or market power Europe? EU leadership models for international energy governance. In **New political economy of energy in Europe** (pp. 27-47). Palgrave Macmillan, Cham.
- Goldthau, A., & Witte, J. M. (2010). **The role of rules and institutions in global energy: An introduction**. *Global energy governance: The new rules of the game*, 1-25.
- Hamon, D. W., & Dupuy, A. C. (2008). Security of Energy: The Conflict after Next? **Strategic Insights**, Volume 7, Issue 1.
- Hanson, B. T. (1998). What happened to fortress Europe?: External trade policy liberalization in the European Union. **International Organization**, 52(1), 55-85.
- Holz, F., Engerer, H., Kemfert, C., Richter, P. M., & von Hirschhausen, C. (2014). **European natural gas infrastructure: The role of Gazprom**

- in European natural gas supplies.** Study Commissioned by The Greens/European Free Alliance in the European Parliament (No. 81). DIW Berlin: Politikberatung kompakt.
- Hyde-Price, A. (2006). 'Normative' power Europe: a realist critique. **Journal of European public policy**, 13(2), 217-234.
- Jacobsen, R. (2021). US Sanctions on Nord Stream 2. Institute for Politics and Society.
- Khalova, Gulnar at el (2020), Russian South Gas Corridor prospect, **International Journal of Energy Economics and Policy**, Vol.10, No.4, 494-499.
- Korkmaz, D. (2020). Turkey and the EU in an energy security society: the case of natural gas. Springer Nature.
- Mañé-Estrada, A. (2006). European energy security: Towards the creation of the geo-energy space. **Energy Policy**, 34(18), 3773-3786.
- Martyniszyn, M. On Extraterritoriality and the Gazprom Case'(2015). **European Competition Law Review**, 36, 291-291.
- Mikulska, A. (2020). Gazprom and Russian natural gas policy in the first two decades of the 21st century. **Orbis**, 64(3), 403-420.
- Newman, Nicholas (2018) 'Big Politics at Work Behind Nordstream 2', **Pipeline and Gas Journal** 245(2): 39-41.
- Noël, P. (2008). BEYOND DEPENDENCE: HOW TO DEAL WITH RUSSIAN GAS.
- Nord Stream 2 (2017) 'Gas Market Outlook: A New Pipeline for Europe's Energy Future', available at <https://www.nord-stream2.com>.
- Nord Stream AG, <http://www.nord-stream2.com/download/image/20>.
- Nordenman, M (2018), Doubts about America's commitment to Article 5 are removed, available at: <https://www.atlantik-bruecke.org/en/interview-nordenman-2/>.
- Nye Jr, J. S. (2004). Soft power: The means to success in world politics. Public affairs.
- Obrenovic, S. (2021). Perspectives on LNG competitiveness: An overview of the EU market. **Oditor**, 131.
- Orlov, A. (2015). An assessment of optimal gas pricing in Russia: A CGE approach. **Energy Economics**, 49, 492-506.
- Pogoretsky, V., & Talus, K. (2020). The WTO Panel Report in EU-Energy

- Package and Its Implications for the EU's Gas Market and Energy Security. **World Trade Review**, 19(4), 531-549.
- Prange-Gstöhl, H. (2009). Enlarging the EU's internal energy market: Why would third countries accept EU rule export?. **Energy Policy**, 37(12), 5296-5303.
- Selivanova, Y. (2012). The Energy Charter and the international energy governance. In **European Yearbook of International Economic Law 2012** (pp. 307-342). Springer, Berlin, Heidelberg.
- Stern, J., & Rogers, H. (2014). The Dynamics of a Liberalised European Gas Market—Key determinants of hub prices, and roles and risks of major players.
- Stratakis, A., & Pelagidis, T. (2020). The importance of Southeast Mediterranean natural gas reserves to EU's energy security; a geopolitical and economic approach. **Regional Science Inquiry**, 12(2), 11-29.
- Williams, P. D. (Ed.). (2012). **Security studies: An introduction**. Routledge.
- Yakunina, A. (2017). Liberalization of Russian gas exports: benefits and challenges. In **SHS Web of Conferences** (Vol. 39, p. 01033). EDP Sciences.
- https://ec.europa.eu/energy/topics/energy-strategy/energy-union_en.
- <https://www.energy-community.org/aboutus/howeare.html>.
- <https://www.euractiv.com/section/energy/news/russian-nord-stream-2-pipe-laying-ship-begins-work-off-denmark/>.